

تحلیلی بر جنبه‌های مضمونی و زیبایی‌شناسی تغزل جاهلی در معلقات

دکتر رضا رضایی*

چکیده

تأثیر زمان و مکان بر اندیشه و احساس شاعر و استعداد و خلاقیت خود او در ارائه تصاویر هنری در شعر دوره جاهلی و مخصوصاً معلقات قابل ملاحظه است. معلقات به عنوان قصاید برگزیده نماد و سمبل شعر دوره جاهلی بشمار می‌آیند این قصاید اگر چه از نظر مضمون و غرض اصلی با یکدیگر تفاوت دارند اما ساختار آن‌ها بخصوص مقدمه تغزلی شان با ویژگی‌های منحصر به فردی که دارد تمایز و هویت خاصی به آن‌ها بخشیده است.

این مقاله به روش کتابخانه‌ای با تحلیل مضمون ابیاتی از تغزل هر یک از معلقات به تبیین تأثیر محیط طبیعی بر اندیشه و نوع نگاه شاعر جاهلی و حتی بر ساختار قصیده او پرداخته است سپس عواملی که نقش مؤثری در اعطای جمال فنی و ظرافت هنری به قصاید داشته‌اند مورد تحلیل قرار داده است. عنایت به زمان و محیط طبیعی، ترکیب ساختاری و بلاغی، ذکر و حذف قیود، تیزبینی و تعمد شاعر در کیفیت ارائه هنرمندانه تصاویر به قصد انگیزش عواطف از جمله عواملی هستند که اسباب تمایز، قوت و پویایی تغزل جاهلی را فراهم آورده است.

واژگان کلیدی: تغزل جاهلی، تحلیل مضمون، زیبایی‌شناسی، معلقات.

مقدمه

برخی دانش‌ها چون فیزیک، شیمی، ریاضی، مکانیک و فلسفه از جمله علوم عقلی هستند که استدلال منطقی بر همه آن‌ها حاکم است. در این بخش از معرفت بشری جایی برای

*Email: rrezaei@Lihu.usb.ac.ir

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه سیستان و بلوچستان

مقدمه

برخی دانش‌ها چون فیزیک، شیمی، ریاضی، مکانیک و فلسفه از جمله علوم عقلی هستند که استدلال منطقی بر همه آن‌ها حاکم است. در این بخش از معرفت بشری جایی برای عواطف انسانی چون صمیمیت و مهربانی و عطوفت وجود ندارد. این دانش‌ها نه از عنصر خیال سهمی دارند و نه هم از احساس و عاطفه رنگ می‌پذیرند. عنصرهای دخیل در خلق یک اثر ادبی هم عقل است و هم عاطفه و احساس و هم ذوق و ابتکار و خلاقیت خود ادیب. اجتماع عناصر مذکور سبب شده است تا در تقسیم بندی دانش‌ها و معرفت‌های بشری جایگاه ویژه‌ای را به ادبیات اختصاص دهند. برخی محققان و ناقدان معتقدند ادبیات از جمله هنرهای زیباست زیرا ادبیات همانند سایر هنرهای زیبا چون موسیقی، رقص، نمایشنامه، نقاشی، خط و مجسمه‌سازی در پیدایش و شکل‌گیری خود از عنصر خیال بهره‌مند است. (فروخ، ۱۹۷۴: ۱/۴۵) برای تبیین میزان تأثیر عناصر ادبی اگر به دیباچه بسیار معروف و زیبای سعدی بر گلستان و به عنوان مثال این چند سطر آن:

«منت خدای را عزّ و جلّ که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت، هر نفسی که فرو می‌رود ممد حیات است و چون برمی‌آید مفرح ذات پس در هر نفسی دو نعمت و بر هر نعمت شکری واجب» (سعدی، ۱۳۸۰: ۳۴)، دقت شود، معلوم خواهد شد که قوت و زیبایی و متانت این متن ناشی از هنرمندی شاعر در استخدام الفاظ مناسب و بافت مستحکم و متین عبارات و استفاده از آرایه‌های لفظی و معنوی موجود در آن است که آن را به متنی زیبا و ماندگار تبدیل کرده است و گرنه در پس زمینه این متن زیبا جز مفهوم ساده و بسیط "خدا را به این خاطر که زنده ایم شکر می‌گوییم"، نه نکته خاصی وجود دارد و نه هم مضمونی بکر.

در تأیید مطلب فوق می‌توان به بیان مؤلف العمده از قول جاحظ استناد کرد که گفته بود: من به دنبال علم شعر بودم. به جستجوی آن در شعر اصمعی پرداختم متوجه شدم که او فقط غرائب شعر را خوب بلد است به اخفش رجوع کردم دیدم او اعراب شعر را نیک می‌داند و ابو عبیده هم اخبار و انساب را، آن چه من دنبالش بودم نزد ادبای نویسنده‌ای مثل

حسن بن وهب و محمد بن عبدالملک زیاط پیدا کردم. (قیروانی، ۲۰۰۱: ۵۵/۲) ابن رشیق قیروانی در ادامه همین مطلب آورده است که صاحب بن عباد در رساله اش به دنبال ذکر این حکایت گفته است جاحظ چه نیکو در سر شعر غوص کرده و به چه مطلبی اشاره کرده که از سحر لطیف تر و دقیق تر است. (همان: ۵۶/۲) از این روست که نباید ادبیات را صرفاً از مقوله علم به حساب آورد بلکه دانش و معرفتی است که بیشتر از آن که علم باشد هنراست و ادیب هنرمندی است عالم که تأثیر هنرش معرفت است و اقناع و انگیزش.

عده ای از محققین، ادبیات را تماماً وصف می دانند و معتقدند بیان و تعبیر در حقیقت بازگویی و توصیف احوال حسی و احوال نفسانی است، صاحب العمده در همین موضوع گفته است ادبیات باستثنای بخش کمی از آن تماماً راجع به وصف است. (همان، ۲۰۰۱: ۲۳۰/۲)

از آن جا که وصف دامنه ی وسیعی دارد ناچار به جهت تحدید موضوع آن را به اجزای کوچکتری تقسیم کرده اند به عنوان مثال، وصف خاص زن را غزل نامیده و سخن در توصیف خود زن را هم به دو بخش تقسیم کرده اند بخشی که توصیف جسمانی و اندام ظاهری چون جمال صورت، تناسب قد، رنگ موی و کیفیت چشم باشد، غزل نام گرفته و آن بخش را که در بردارنده ی شکایت از فراق و شوق ملاقات و اظهار عشق و محبت باشد، نسیب نامیده شده است. (فروخ، ۱۹۸۴: ۴۹/۱) عده ای از ناقدان و مورخان ادبی نسیب و تغزل و تشبیب را یک معنای واحد دانسته اند. (قیروانی، ۲۰۰۱: ۶۵/۲)

مقدمه تغزلی قصاید معلقه را می توان غزل کوتاه یا پیش در آمد غزل نامید. غزل در عصر اموی و توسط عمر بن ربیع به یک فن مستقل شعری تبدیل شد. (فروخ، ۱۹۸۴: ۳۶۷/۱) تا قبل از این دوره و مخصوصاً در دوره جاهلی غزل فقط به عنوان یک مضمون شعری، یکی از اغراض قصیده بود که در ابیاتی گاه اندک و گاه بسیار به صورت متوالی و گاه پراکنده در یک قصیده ذکر می شد.

انگیزش احساس و تحریک عاطفه مخاطبان هدف اصلی مقدمات غزلی قصاید جاهلی بوده است. توصیف دیار یار و گریه بر اطلال و دمن و شکایت از درد فراق و شدت شوق که قصیده با آن آغاز می شده است از نظر احساسی و عاطفی پر رنگ ترین بخش قصیده جاهلی

به شمار می آید. می توان گفت دلیل آن است که این مفاهیم چون از دل برآمده اند در دل هم می نشینند و محبوب دل واقع می شوند. (ابن قتیبه، ۲۰۰۱: ۲۰)

پیشینه و روش تحقیق

بحث از تغزل جاهلی با بحث از قصاید مخصوصاً معلقات همراه می آید. قدیمی ترین منابعی که به شرح تغزلات پرداخته اند همان شروح عربی معلقات مثل شرح ابن الانباری و شرح زوزنی و شرح خطیب تبریزی می باشند. مترجمین فارسی معلقات چون عبدالمحمد آیتی، محمود شکیب و کمال الدین مدرسی و غیره از شروح عربی بسیار بهره برده اند. کتاب های «دروس و نصوص» فی قضایاء الادب الجاهلی» تألیف عفت الشرقاوی و «جدلیه القیم فی الشعر الجاهلی» اثر بوجمه بو بعیو و نگاهی به ترجمه کتاب بررسی نشانه شناختی و مردم شناسی معلقات سبع ترجمه سید حسین سیدی و همچنین مقاله های «جمالیات الغزل بالرموز الأنتویه فی الشعر الجاهلی» از یحیی معروف و عاطی بیات در فصلنامه ی النقد و الأدب المقارن دانشگاه رازی کرمانشاه، شماره ۴ زمستان ۱۳۹۰ و مقاله «سیر تحول غزل از جاهلی تا اموی» از نعمت الله در شماره سوم زمستان ۱۳۹۰ مجله ادب عربی دانشگاه تهران، در بر دارنده مضامین مرتبط با این موضوع و از جمله منابع قابل ذکر در پیشینه این تحقیق به شمار می آیند.

این مقاله به روش تحلیلی و توصیفی با هدف دستیابی به عوامل سهیم در خلق زیبایی های فنی و جمال هنری به تحلیل زیبایی شناسی مقدمات غزلی قصاید معلقه پرداخته است. بررسی خلاقیت شاعر در پرداخت هنرمندانه تصاویر و دقت در جزئیات و استفاده از عناصر زمانی و مکانی از مهمترین موضوعات این بحث می باشد ضمن این که از تأثیر محیط طبیعی بر نوع و شکل دهی مضمون و محتوای تغزلات نیز غفلت نشده است.

تأثیر محیط طبیعی بر مقدمه‌ی تغزلی معلقات جاهلی

ادبیات عربی در دوره‌ی قبل از اسلام، دارای ویژگی‌های خاص خود بود. این ویژگی‌ها

که غالباً تحت تأثیر محیط طبیعی و اجتماعی شکل گرفته بود مبین افکار، اندیشه ها و احساساتی است رقیق که ضمن برخورداری از بیان صادقانه از سنن، تقالید و عقاید آن مرحله از دوره تاریخی حکایت می کند. نقش مؤثر محیط طبیعی در توجیه و شکل دهی احساسات و عواطف و نوع گرایش های مطلوب آن دوره قابل اعتنا است. در آن محیط مظاهر طبیعی چندان پیچیده نبود، عدم تنوع پوشش گیاهی، کمی نزولات آسمانی، گستردگی صحرا، عدم وجود شرایط مناسب جهت کشت و زرع وجود فواصل طولانی بین شهرها و پراکندگی بیش از حد واحه ها از ویژگی های بارز محیط بادیه بود. این شرایط نامساعد به زندگی سبک و سیاق خاصی را تحمیل می کرد که عرب بادیه نشین باید به ناچار آن ها را می پذیرفت.

یکی از جلوه های تأثیر طبیعت بر حیات اجتماعی، پدیده ی انتقال و کوچ از ناحیه ای به ناحیه ی دیگر برای دستیابی به آب و گیاه است. پدیده ای که گویا همزاد با حیات در بادیه بوده و پیوندی جدا ناشدنی با آن داشته است. ادبیات دوره ی جاهلی، ادبیات بادیه و کوچ است. در بررسی ممیزات شعر دوره ی جاهلی مخصوصاً معلقات، متوجه می شویم که سرلوحه ی هر یک از این قصاید، یعنی بخش تغزلی آن، صحنه ی ابراز عواطف و احساساتی است که در نتیجه ی این انتقال و کوچ دامنگیر شاعر شده است. مثلاً در معلقه "امرؤ القیس":

كَأَنِّي غَدَاةَ الْبَيْنِ يَوْمَ تَحَمَّلُوا لَدَى سَمَرَاتِ الْحَيِّ نَاقِفٌ حَنْظَلٌ
(زوزنی، ۱۹۷۲: ۱۲)

ترجمه- در بامداد جدایی روزی که آهنگ کوچ کردند در کنار درختچه های افاقایای قبیله (چنان حالی داشتم) که گویی حنظل به دهان می شکستم.

در اغلب این معلقات، عزم رحیل، معشوقه را به کجاوه نشانده است، قبیله اش سفر را آغاز کرده و او به همراه خانواده اش رهسپار سفر است. مانند معلقه "طرفه بن العبد":

كَأَنَّ خُدُوجَ الْمَالِكِيَّةِ غُدُوَّةٌ خَلَايَا سَفِينٍ بِالنَّوَاصِفِ مِنْ دَدٍ
(همان: ۶۵)

ترجمه- در آن بامداد کجاوه های زنان قبیله بنی مالک (بر بالای شتران رهواری که) در دره ی دد (خرامان به پیش می رفتند) به مانند کشتی های بزرگ بودند.

در معلقه "زهیر بن ابی سلمی" نیز کاروان معشوقه راهی انتقال و کوچ است:

تَبَصَّرَ خَلِيلِي هَل تَرَى مِنْ ظَعَائِنِ تَحْمَلْنَ بِالْعَلْيَاءِ مِنْ فَوْقِ جُرْثَمِ

(همان: ۱۳۸)

ترجمه- دوست من نیک بنگر آیا زنان کجاوه نشین کوچنده را بر بلندی های "جرثم"

می بینی؟

در معلقه "لبید" کوچ قبیله، تاجر و انفعال خاصی را در بیننده برمی انگیزد:

شَاقَتَكَ ظَعْنُ الْحَيِّ حِينَ تَحْمَلُوا فَتَكْنَسُوا قُطْنًا تَصْرُ حِيَامُهَا

(همان: ۲۲۲)

ترجمه- زنان به کجاوه نشسته ی قبیله در روز کوچ شوق را در تو بر می انگیزند آن

گاه که کجاوه های بر بسته در حرکت به صدا در می آمدند.

معشوقه ی "عمر بن کلثوم" نیز آهنگ جدایی و فراق دارد و شاعر چنین می سراید:

فَفِي قَبْلِ التَّفَرُّقِ يَا ظَعِينَا نُخَبِّرُكَ الْيَقِينَ وَ تُخْبِرِينَا

(همان: ۱۶۵)

ترجمه- ای کجاوه نشین پیش از جدایی لختی درنگ کن تا پیرامون آن چه بر ما گذشته

به سخن بنشینیم .

عتره نیز علائم و نشانه های کوچ و قصد سفر معشوق را به فراست دریافته است:

إِنْ كُنْتَ أَرَمَعْتَ الْفِرَاقَ فَإِنَّمَا زُمَّتْ رَكَابِكُمْ بَلِيلٍ مُظْلَمِ

(همان: ۱۱۰)

ترجمه- (می دانستم که) آهنگ جدایی کرده ای زیرا بر شترانتان در شبی تاریک افسار زده

شده بود.

معشوقه ی "حارث بن حلزه" هم خبر کوچ خود را چنین اعلام کرده است:

أَدَّتْنَا بَيْنَهَا "أَسْمَاءُ" رَبًّا نَاوِيْمَلٌ مِنْهُ النَّوَاءُ

(همان: ۱۹۰)

ترجمه - "اسماء" ما را از جدایی و کوچ خود آگاه ساخت بسا ماندگاری که ماندنش رنج آور است (ولی اسماء چنان نیست).

به استناد موارد مذکور می توان گفت که زندگی در بادیه و شرایطی که طبیعت بر آن ها تحمیل کرده بود نه تنها بر نوع معیشت و کیفیت تعاملات اجتماعی آن ها تأثیر داشته بلکه بر نوع بافت و ساختار قصیده آن ها هم اثر مستقیم گذاشته است. اگر مطلع قصاید معلقه آن ها مفاهیمی چون کوچ و انتقال و وقوف بر اطلال و گریه بر آثار دیار یار دارد ریشه آن را باید در طبیعت و ناپایداری شرایط آن جستجو کرد این شرایط بر اندیشه و شعر و حتی شکل قصیده آن ها اثر گذاشته است. این امر را می توان به نوعی حکایت ضمنی بافت قصیده از احوال طبیعی آن جا قلمداد کرد. جزء لاینفک مقدمه تغزلی معلقات گزارش احوالی است که در کوچ اجباری قبیله بر شاعر عارض شده است. جهت دهنده اصلی این احوال، شیدایی و دل دادگی است که زاینده ی عشق شاعر است نسبت به محبوبه و معشوقه مهاجر و دست نیافتنی اش مثل "ام اوفی" و "خوله" و "نوار" و غیرها، مثال از زهیر بن ابی سلمی:

أَمِنْ أَوْفَى دِمْنَةً لَمْ تَكَلِّمْ بِحَوْمَانَهُ الدَّرَاجِ فَالْمُتَتَلِّمْ

(همان: ۱۳۵)

ترجمه - آیا از "ام اوفی" است این نشانه تیره رنگ بر جای مانده در "حومانه الدراج" و "متتلم" که (با من) لب به سخن نگوید. مثال از طرفه:

لِخَوْلَةَ أَطْلَالٍ بَبْرَقَهُ نَهْمَدُ تَلُوْحُ كِبَاقِي الْوَشْمِ فِي ظَاهِرِ الْيَدِ

(همان: ۱۶۴)

ترجمه - در سرزمین شن و سنگ به هم در آمیخته "نهمد" "خوله" را نشانه هایی است بر جای مانده که همچون کهنه خال پشت دست می باشد. مثال از لبید:

بَلْ مَا تَدَكَّرُ مِنْ "نَوَارٍ" وَ قَدْ نَأَتْ وَ تَقَطَّعَتْ أَسْبَابُهَا وَ رَمَاهَا

(همان: ۲۲۵)

ترجمه - یاد "نوار" را رها کن که او دور شده و رشته های دیدارش همه گسسته است.

ذکر نام معشوقه و کوچ او، مبین آن است که معشوق به قبیله ای غیر از قبیله شاعر تعلق دارد. تعلق به قبیله دیگر یکی از عناصر محتوایی است که باب سوز و گداز و هجران و اشتیاق را در قصیده جاهلی برای شاعر باز کرده است و به عنوان یک اسلوب فنی مجالی را فراهم آورده است تا عنصر عاطفه و احساس در آن بخش، بارزترین تجلی هنرمندانه را داشته باشد.

احساس و عاطفه و جهت آن در تغزلات

شیفتگی و دلدادگی حالتی روحانی و کششی نفسانی است و یا به عبارت دیگر نوعی تجاذب و تعارف جان هاست که گاه، نه از شرایط اجتماعی و قوانین حاکم تبعیت می کند و نه موقعیت های زمانی و مکانی در توجیه و توقف آن مؤثر واقع می شود. مثال ازعتره:

عُلِّقْتُهَا عَرَضًا وَأَقْتُلُ قَوْمَهَا زَعَمًا لَعَمْرُؤِ ابِيكَ لَيْسَ بِمَزْعَمٍ
وَلَقَدْ نَزَلَتْ فَلَا تَطْنِي غَيْرَهُ مَنِّي بِمَنْزِلَةِ الْمُحِبِّ الْمُكْرَمِ
(همان: ۱۰۹)

ترجمه - گرچه با خاندانش در جنگ بودم و آنان را می کشتم ناگهان به او دل بستم لیک به جان پدرت سوگند این دلدادگی نه پندار بود. / در دلم همچون دلداری ارجمند جای گرفته ای و جز این گمان مبر.

شاعر جاهلی معشوق را شایسته می داند و معتقد است که اگر کسی قصد عاشقی داشته باشد باید به چنین معشوقی روی بیاورد. مثال از امرؤالقیس:

إِلَى مِثْلِهَا يَرْتَوِ الْحَلِيمُ صَبَابَةً إِذَا مَا اسْبَكَرَتْ بَيْنَ دَرْعٍ وَمِجْوَلٍ
(همان: ۳۶)

ترجمه - آن گاه که در پوششی نه به فراخی جامه بزرگسالان و نه به خردی جامه دخترکان می خرامد خرد و رزان عاشقانه در او خیره می شوند.

محبوبه یا معشوقه در تغزلات جاهلی، دست نیافتنی، منبع و غیر مبتذل است. اصولاً هر چیزی که سهل الوصول باشد و به راحتی در دسترس قرار گیرد از ارجمندی و عزت زیادی برخوردار نخواهد بود حتی اگر آن چیز فی نفسه گرامی باشد. به عنوان مثال کنیزان و حضور آنان در جوامع قبیله ای و در بین اعراب دوره ی جاهلی که برده داری در آن پدیده

ای شایع و رایج بود زمینه ای را برای گونه ای از عشق که با سوز و گداز و شور و اشتیاق همراه باشد، برجای نمی گذاشت. علت اصلی آن هم دست یابی آسان بر این گونه از معشوق ها بود زیرا او را به راحتی در هرکوی و برزن ملاقات می کردند. در تغزل جاهلی معشوق ارجمند و عزیز است و به قبیله ای تعلق دارد که سخت از او حمایت می کنند. چنان که امرؤالقیس می گوید:

تَجَاوَزْتُ أَحْرَاساً إِلَيْهَا وَمَعْشِراً
عَلَى حِرَاصاً لَوْ يُسِرُّونَ مَقْتَلِي

(همان: ۲۵)

ترجمه - برای دست یافتن به او از میان نگاهبانان و مردمی گذشتم که برکشتن پنهانی من حریص بودند. و یا این بیت از عمرو بن کلثوم:

تُرِيكَ إِذَا دَخَلْتَ عَلِيَّ خَلَاءٍ
وَقَدْ أَمِنْتَ عَيْونَ الْكَاشِحِينَا

(همان: ۱۶۶)

ترجمه - هرگاه به تنهایی وی، به نزدش در آیی و او آسوده از چشم رقیبان کینه توز باشد به تو می نمایاند ... و یا این سخن عنترة:

حَلَّتْ بِأَرْضِ الزَّائِرِينَ فَأَصْبَحْتُ
عَسِيراً عَلَيَّ طَلَابِكُ ابْنَةِ مَخْرَمٍ

(همان: ۱۰۸)

ترجمه - تو در میان کسانی که چون شیر غران هستند خانه کرده ای از این روی جستجوی تو بر من دشوار شد ای دختر مخرم .

و یا این ابیات از عنترة:

فَبَعَثْتُ جَارِيَّتِي فَقُلْتُ لَهَا اذْهَبِي
فَتَجَسَّسِي اخْبَارَهَا لِيَّ وَاعْلَمِي
قَالَتْ رَأَيْتُ مِنَ الْأَعَادِي غِرَّةً
وَ الشَّأءُ مُمَكِّنُهُ لِمَنْ هُوَ مُرْتَمٍ

(همان: ۱۲۷-۱۲۶)

ترجمه - کنیزخویش را فرستادم و به او گفتم برو و درباره او به من آگاهی بده. / او گفت دشمنان را غافل دیدم و هرکس که تیر اندازی آغاز کند آن زیبا روی را از آن خود تواند کرد.

در ارتباط عاطفی که مبتنی بر علقه و پیوندهای عاشقانه است معشوقه با هاله‌ای از محبوبیت و قداست جلوه می‌کند. بخشی از عزت و محبوبیت و قداست معشوقه در گرو نهفتگی، ناپیدایی، و یا به عبارتی صعب الوصول بودن او می‌باشد. الماس تابان و مروارید غلتان و لعل بدخشان عزت و گرانبهایی خویش را از نهفتگی و کمیابی و مستوری پیدا کرده اند.

از دیگر مفاهیم غالب در تغزلات جاهلی گریه بر یارسفر کرده است. اگر هجرت معشوق چشم شاعر را گریانده و کامش را تلخ کرده رازش در این است که او گوهر گرانبهایی را که به سختی یافته بود از دست داده یا در شرف از دست دادن می‌بیند. پس اگر در این فراق اشکی بریزد و بی تابی و جزع کند، شگفت نخواهد بود که این تجلی بی ریای عشقی است صمیمانه :

و إِنَّ شَفَائِي غَبْرَةٌ مُهْرَاقَةٌ فَهَلْ عِنْدَ رَسْمِ دَارِسٍ مِنْ مُعْوَلٍ
(همان: ۱۴)

ترجمه - داروی درد من اشک ریزان من است و آیا در میان این بازمانده های فرسوده جایی برای گریستن می توان یافت ؟
مثال دیگر از حارث بن حلزه:

لَا أَرَى مَنْ عَهَدْتُ فِيهَا فَأَبْكِي آلَ يَوْمَ دَلْهَاءَ وَ مَا يُحِيرُ الْبُكَاءَ
(همان: ۱۹۱)

ترجمه - دیگر در آن زیستگاهان کسی را که با او دیدار ها داشتم نمی بینم. این است که دیوانه وار گریه سر داده ام لیک گریه چیزی را بر نمی گرداند.
مثال دیگر از اعشی:

وَدَعَّ هُرَيْرَةَ إِنَّ الرِّكْبَ مُرْتَحِلٌ وَ هَلْ تُطِيقُ وَدَاعاً أَيُّهَا الرَّجُلُ
(شیبانی، ۲۰۰۱: ۱۷)

ترجمه - با هریره خداحافظی کن زیرا کاروان در شرف کوچ است ای مرد آیا تو قدرت تحمل این وداع (دردناک) را داری ؟

زیبایی شناسی تصویر و رابطه آن با خلاقیت شاعر

در تغزل جاهلی، شاعر برای به تصویر کشیدن معشوقه همیشه دنبال ارائه‌ی تصویری زیبا و دلنشین است. ماده‌ی تصویر او برگرفته از طبیعت است، و طبیعت منشأ الهام او. از عناصر فنی و ویژگی‌های ساختاری ادبیات دوره ی جاهلی استفاده از صورت های محسوس و مادی و قریب المأخذ می باشد. (ضیف، ۱۹۶: ۱ / ۲۱۹) اما شاعر تلاش دارد با دخل تصرفی ماهرانه و با دست مایه‌ی تشبیه که البته از طبیعت فاصله چندانی نمی گیرد موصوف خود را گیراتر و جذاب تر معرفی نماید. از این رو شاعر دست به تزیین و نگارگری می زند و با افزودن قیودی بر خیال انگیزی و تأثیر بخشی عاطفی آن می افزاید و این همان چیزی است که سبب شده تا تغزل جاهلی لطافت و ظرافت های خاص خود را داشته باشد. به عنوان مثال امرؤالقیس در قصیده‌ی معلقه اش آنگاه که به توصیف معشوقه و وصف احوال و اعضاء او می پردازد، او را سفید اندام، مخدره، میان باریک و دارای گردن و صدری براق و درخشنده چون آینه توصیف می کند اما عنایت و توجه هنری و طرح ماهرانه‌ی شاعر برای محقق ساختن و محبوب نمایاندن معشوقه، آن گاهی است که او را پرورده‌ی با آبی می داند که خالص و پاک و گواراست و رهگذران و نوشندگان را بر آن گذر نبوده تا آن را کدر و آلوده سازند:

كَبْكِرِ الْمُقَانَاةِ الْبَيَاضِ بِصُفْرَةٍ غَدَاها نَمِيرُ الْمَاءِ غَيْرِ الْمُحَلَّلِ
(زوزنی، ۱۹۷۲: ۳۰)

ترجمه - سپید برسان سپیدی زرد فام نخستین تخم شترمرغ، و او را آب ناب نیالوده پرورش داده بود.

زیباتر و هنرمندانه تر از این، موقعی است که شاعر جلوه ظهور و روی گرداندن معشوقه را به تصویر می کشد. جمال و لطافت سحرآمیز چشم معشوقه را به وقت برگرداندن نگاه از عاشق به چشم آهوی مادر تشبیه می کند آن گاه که نگاه سرشار از عشق و محبت وارداتش را از بیچه اش بر می گرداند و مسلم است که در این هنگام در دل مادر چه شوقی برای تجدید دیدار نهفته است:

تَصُدَّ وَ تُبَدِي عَنْ أُسَيْلٍ وَ تَتَّقِي بِنَاظِرَةٍ مِنْ وَحْشٍ وَ جَرَّةٍ مُطْفَلٍ

(همان: ۳۱)

ترجمه - روی به دیگر سوی می کند و گونه نرم و کشیده خویش می نماید و با نگاهی که چشمان زیبا و پرمهر آهوان بچه دار دشت "جره" را به یاد می آورد، خویشندارانه به من چشم می دوزد.

شاعر با دقتی بی نظیر نگاه معشوقه را نه به مفهوم مطلق، بلکه نگاه او را در موقع چشم برداشتن از عاشق به برگرداندن نگاه سراسر اشتیاق و عطوفت و شاید ملتسمانه آهوی مادر از بچه اش تشبیه می کند.

امرؤ القیس از شعرای جاهلی است که در تشبیه معشوقه به آهو گوی سبقت را از همگان ربوده است. ناقدان و علمای ادب به خاطر برخی ابتکارات وی را در طبقه بندی شعرای جاهلی در طبقه‌ی اول و نفر اول این طبقه قرار داده‌اند و دلیل آن‌ها هم این است که او در وقوف براطلال و بکاء بریار و دیار او و در وصف اسب و شب و تشبیه زن به آهو و چند ویژگی ابتکاری دیگر پیشگام است. (شرق‌آوی: ۲۰۱) این شاعر که در بین شعرای جاهلی به شاعر غزل معروف است، ظرایف و لطایف این گونه شعر را نیک می‌شناسد و به مدد روح سرشار از عاطفه و احساسش، مضامین دل‌انگیز و روح نواز عاشقانه را در بافتی لطیف از تعبیر هنرمندانه، به شکلی پویا و جاندار به کار می‌گیرد. اینک نمونه‌ای دیگر از این تصویر پردازی ماهرانه و هنرمندانه:

وَ جَيْدٍ كَجَيْدِ الرَّئِمِ لَيْسَ بِفَاحِشٍ إِذَا هِيَ نَصَّتَهُ وَ لَا بِمُعْطَلٍ

(زوزنی، ۱۹۷۲: ۳۲)

ترجمه - و (می‌نماید) گردنی را که همانند گردن سپیده آهوان است گردنی که چون آن را بالا می‌گرفت ناموزون و خالی از زیور نبود.

شاعر دقت را با تصویر همراه می‌سازد تا مبدا تصویر ارائه شده محبوبه اش در برداشت ذهنی شنونده یا خواننده، با خلأ و خدشه‌ای همراه شود. او پس از تشبیه گردن معشوقه به گردن آهو، برای آن که مبدا این تصور برای خواننده پیش آید که گردن معشوقه به جز

زیبایی طبیعی به دیگر آرایه های جمال مزین نیست به دنبال آوردن مشبه و مشبه به به بیان قیودی می پردازد که رفع کننده ی آن تصور و توهم می باشد. این قیود عبارتند از:

اضافه ی جید به "الرئم"، رئم در لغت بمعنای آهوی سفید است. قید دیگر، آوردن "لیس بفاحش" است تا بر قوام و اعتدال مشبه دلالت داشته باشد. آودن قید "ولا بِمُعْطَلٍ" نیز همانند قید قبلی به منظور تفضیل و ترجیح مشبه بر مشبه به آمده است. شاعر جهت تحسین حال مشبه و ایجاد مقبولیت تام قصد دارد تا ارجمندی و جلال محبوبه اش را با ذکر اوصاف مذکور تحکیم و تثبیت کند و این تصویری است هنرمندانه و ابتکاری است ذوقی که از صدق محبت و رقت احساس و لطافت عاطفه ی شاعر برخاسته است.

ارجمندی و عزت محبوبه در تعابیر زیبای برخی دیگر از شعرای معروف عصر جاهلی نیز همین گونه خلاقانه و بدیع به تصویر کشیده شده است. از جمله در اشعار زهیر بن ابی سلمی از ناقدان ادب در سوق عکاظ و صاحب معلقه ای معروف با مطلع:

"أَمِنَ أُمَّ أَوْفَى دِمْنَهُ لَمْ تَكَلِّمْ بِحَوْمَانَهُ الدَّرَاجِ فَالْمُثَلَّمِ"

(زوزنی، ۱۹۷۲: ۱۳۵)

او چون به وصف اطلال دیار یار می پردازد، محبوب سفر کرده را به گونه ای ابتکاری و هنرمندانه، عزیز و گرانقدر معرفی و توصیف می نماید:

بِهَا الْعَيْنُ وَالْأَرَامُ يَمْشِينَ خَلْفَهُ وَأَطْلَاؤُهَا يَنْهَضْنَ مِنْ كُلِّ مَجْنَمِ

(همان: ۱۳۶)

ترجمه- در آن جا گاوان درشت چشم بیابانی و آهوان سراپا سپید در پی هم روانند و بچه هایشان در خوابگاه ها به جست و خیز مشغول.

از آن جا که محبوبه برای شاعر عزیز است وقتی به توصیف محل زندگی قبلی معشوقه می پردازد هنوز هم آن محله را باوقار و ساکنانش را صاحب عزت می بیند. شاعر دوست ندارد در محل زندگی محبوب آهوش او جز آهوان سپید اندام و گاوان وحشی درشت چشم و بره های دوست داشتنی آن ها حیوان دیگری چون کفتار و روباه، مسکن و مأوی داشته باشد. نکته قابل ملاحظه دیگر بیان صادقانه عواطف است که از مختصات ادب جاهلی است

وضوح و سادگی و بی تکلفی بارزترین عنصر معنایی شعر جاهلی است، معانی شعر چه آن جا که بیان احساسات عاشقانه است و چه آن جا که طبیعت پیرامون را تصویر می کشند دور از ذهن و اغراق آمیز نیست و به عبارتی شاعر در مضمون و معنا تصرف خودسرانه نمی کند و آب و رنگ و خیال بر آن نمی بندد تا حائل حقیقت گردد. (ضیف، ۱۹۶۰: ۲۲۱/۱)

بیان "عنتره" به شکلی زیبا حکایت از این مضمون دارد. شاعر در گرماگرم توصیف دلاوری های خود در میدان جنگ ناگهان به گیرایی برق شمشیر هایی که چشمش را نوازش کرده است اشاره می کند و می گوید که دوست دارد بر آن شمشیر ها بوسه بزند زیرا که آن ها به مانند برق دندان های دهان خندان محبوبه اش می درخشند:

و لَقَدْ ذَكَرْتُكَ وَالرَّمَاخُ نَوَاهِلٌ
فَوَدِدْتُ تَقْيِيلَ السُّيُوفِ
مِنِّي وَبَيْضُ الْهِنْدِ تَقَطَّرَ مِنْ دَمِي
لِأَنَّهَا لَمَعَتْ كِبَارِقِ تَغْرِكِ الْمُتَبَسِّمِ

(فروخ، ۱۹۸۴: ۷۸/۱)

ترجمه - من به یاد تو افتادم آن موقع که نیزه ها و شمشیرها از خون من سیراب و ریزان بودند. / من در آن لحظه دوست داشتم بر شمشیرها بوسه زنم زیرا که آن ها همانند برق دندان های دهان خندان تو می درخشیدند.

نمونه عالی بیان صادقانه عواطف را می توان در معلقه های امرء القیس، زهیر و عنتره ملاحظه کرد. صراحت بیان غزل امرء القیس و نیز بازگشت زهیر بن ابی سلمی و درخواست ازدواج مجدد با همسر قبلی اش «ام اوفی» پس از بیست سال که از طلاق آن ها می گذشت و عدم ازدواج عنتره تا پایان عمر، پس از آن که درخواست ازدواج او با «عبله» از سوی عمویش رد شد، همه به عنوان شاهد مثال هایی، صراحت لهجه و صداقت گفتار و رقت و شفافیت روحی و عاطفی شاعران جاهلی را در تغزلات نشان می دهند.

نتیجه

تغزل جاهلی با تعبیرات ذوقی و بافت هنرمندانه اش در بردارنده ماده ای غنی از وجدانیات یعنی امور احساسی و عاطفی است فراخی و وسعت بادیه و عدم پیچیدگی های متنوع طبیعی، وسعت خیال و در عین حال سادگی و بساطت فکر شاعر جاهلی را فراهم

آورده است. تغزل جاهلی از شرایط محیط طبیعی و قوانین اجتماعی بیشترین تأثیر را پذیرفته است. هجرت و کوچ از مضمون هایی است که در مقدمه غزلی اغلب معلقات وجود دارد زندگی در بادیه با کوچ نشینی پیوندی ناگسستنی دارد لذا وجود این مضمون در شعر جاهلی دلالت بر تأثیر پذیری مستقیم آن از شرایط محیط طبیعی دارد.

زن در زندگی قبیله ای به عنوان بنیان عزتمندی قبیله مورد عنایت و توجه خاص است. معشوقه در مقدمه ی تغزلی قصاید مبتدل نیست بلکه به قبیله ای تعلق دارد که سخت از او حمایت می کند. حمایت قبیله به عنوان عنصری فعال ضمن مهیا نمودن اسباب سوز و گداز و اشتیاق، عرصه تجلی عواطف و احساسات را فراهم آورده و ساختار محتوایی معلقات را غنایی ویژه بخشیده است.

بخش اعظمی از جمال فنی موجود در تغزلات ناشی از هنرنمایی ذوقی و ابتکاری شاعر است که از بعد زیبایی شناسی کمک زیادی به آراستگی و تزیین تصاویر نموده است. ذکر قیده های خاص حالیه و زمانی و مکانی از مهمترین ابزارهای بکار گرفته توسط شاعر برای رونق بخشیدن و زیبا و پویا جلوه دادن مقدمات غزلی می باشد. بکارگیری این مضمون از سوی شاعران در دوره های بعد نشانه ماندگاری و موفقیت میراث گرانقدر ادب پویای جاهلی است.

منابع

- ۱- ابن قتیبه، **الشعر و الشعراء**، تحقیق ابن قمیحه و محمد امین الضنّاوی، دار الکتب العلمیه، الطبعة الاولى، بیروت ۲۰۰۰ م.
- ۲- زوزنی، **شرح الملقات السبع**، الطبعة الاولى، مکتبه المعارف، بیروت، ۱۹۷۲.
- ۳- سعدی، مصلح الدین، **گلستان**، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: صفی علیشاه، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۰.
- ۴- الشرفاوی، عفت، **دروس و نصوص فی قضاایا الادب الجاهلی**، دارالنهضة العربیه، بیروت: بی تا.
- ۵- شببانی، ابو عمرو، **شرح المعلقات السبع**، تحقیق عبدالمجید همّو، منشورات موسسه الاعلمی، الطبعة الاولى، بیروت ۲۰۰۱ م.
- ۶- ضیف، شوقی، **تاریخ الادب العربی**، الطبعة الثامنة، دار المعارف مصر، ۱۹۶۰.
- ۷- فروخ، عمر، **تاریخ الادب العربی**، دار العلم للملایین، الطبعة الخامسة، بیروت، ۱۹۸۴.
- ۸- قیروانی، ابن رشیق، **العمده**، تحقیق محمد عبدالقادر احمد عطا، دار الکتب العلمیه، الطبعة الاولى، بیروت، ۲۰۰۱ م.

Sources

- 1- Ebne ghoteybe. **Al sher va al shoara**. Research ebne ghomihe and a.m.zanavi: Beirut, darolkotob al elmiye Publication ,first edition, 2000.
- 2- farrokh omar. **Tarikh al adab al arabi dar al elm allmalaein** . 5th edition, Beirut:Maktabat ol maaref Publication, 1984.
- 3- Ghirvani ebn rashigh. **Alomdeh**. research by Mohammad abdolbagher Ahmad Ata. Beirut: darolkotob al elmiye Publication, First edition,2007.
- 4- Sadi, mosleh al din, **Golestan**.edited by khalil khatib rahbar, Tehran: safi ali shah Publication, 13th edition, 2001.
- 5- Sharghavi, effat. **Dorooson va nosooson fi ghazaya al adab al jaheli** . Beirut : dar al nahza al arabiyeh Publication (no date).
- 6- Sheybani aboo amr. **Sharh-o- l moallaghat al sabe** . first edition research by abdol majid hammoo , Beirut: al alami Publication. 2001.
- 7- Zeyf showghi . **Tarikhel adabel arabi**. First edition, Egypt: Darol maaref Publication ,1985.
- 8- Zozani. **Sharh-ol- moalaghat alsabe**, first edition Beirut: Maktabat ol maaref Publication ,1972.